

دشواری های جناح های اپوزیسیون مصر در غلبه بر تفرقه

نویسنده: **CHERIT AYMAN**

بزهشگر و روزنامه نگار مصری

برگردان: **شهباز نخعی**

سرکوب بیرحمانه علیه نیروهای سیاسی در مصر به حدی بی سابقه رسیده است. اما، تفرقه میان جریان های سیاسی گوناگون، به ویژه بین اسلام گراها و غیر مذهبی ها، و فقدان بدیل ، دلیل های اصلی ثبات ظاهری رژیم است.

موفقیت زودگذر انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ به ایدئولوژی های گوناگون در مصر امکان داد که در چهارچوبی قانونی به اظهارنظر پردازند و دهها حزب تشکیل شد. در زمان قطب بندی موضع گیری ها پیرامون کودتای ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ که موجب سرنگونی رئیس جمهوری محمد مرسی، وابسته به اخوان المسلمین شد، دو جناح اصلی وجود داشت: جناح اسلامی، که توسط اخوان المسلمین اداره می شد و جناح غیرمذهبی «جبهه نجات». حمله خشونت بار ارتش علیه اسلام گرایان بین این جناح

و عرصه سیاسی فاصله انداخت، درحالی که دولت با مشارکت حزب های جبهه نجات تشکیل شده بود. هفت سال بعد، خود این تشکل های سیاسی نیز از عرصه سیاست حذف شده اند.

ممنوعیت کار سیاسی

رژیم با مرعوب کردن حزب ها آنها را وادار می کند که خود فعالیت هایشان را تعلیق کنند و در موارد معدودی نیز این کار را با منحل کردن حزب ها – مانند مورد حزب آزادی و عدالت (اخوان المسلمین) – انجام می دهد. تشکل های وابسته به «اتحاد برای حمایت از قانونمندی» (۱) مانند «الواسط» و «سازندگی و توسعه» قانونی باقی مانده اند ولی هیچ امکانی برای انجام فعالیت درخور ملاحظه ندارند. قدرت حاکم مرتب اعضای آنها را بازداشت می کند تا به رهبریشان پیام دهد [که دست از پا خطا نکنند]. اگر حکومت فکر کند که آنها از حدود مقرر فراتر رفته اند، خود رهبران نیز در منظر عام مورد ارباب یا تهاجم قرار می گیرند (۲).

خطر تهدید به انحلال نیز با متهم کردن تشکل های سیاسی به تخطی از قانون برفراز سرشان درپرواز است. به این ترتیب، حزب ها که از همه جانب محصور شده اند، جانب احتیاط درپیش می گیرند و به انتشار بیانیه بسنده می کنند زیرا می دانند اگر مردم را مورد خطاب قرار دهند با مجازات هایی سنگین روبرو می شوند.

Orient XXI .

نشریه اینترنتی درباره سیاست، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد، دیپلماسی اوت ۲۰۱۹

به نظر مصطفی عبدالل، عضو کمیته تدارک اساس نامه حزب «نان و آزادی» که در حال تشکیل است (۳)، حال و هوای سیاسی «بدتر از پیش از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ است و حکومت با هرگونه آزادی مخالفت می کند».

در پایان سال ۲۰۱۳، یک گروه برآمده از «اتحاد مردمی سوسیالیست» فراخوانی برای تشکیل حزب «نان و آزادی» داد. زمان انتخاب شده برای ایجاد یک حزب زمان حساسی بود زیرا ارتش تازه اوضاع را تغییر داده و قدرت را تصاحب کرده بود. مصطفی عبدالل می گوید: «ما برای سازماندهی کادرهای حزبی شروع به اقدام کردیم تا ۵ هزار عضو مقرر در قانون را ثبت نام کنیم، اما با گذر زمان حال و هوای سیاسی وخیم تر شده و از موقعیت های دسترسی به مردم کاسته شده بود».

احضار توسط پلیس

رژیم با اراده ایجاد محدودیت برای تشکل های سیاسی به ویژه می کوشد منابع نیروی انسانی و هوادار حزب ها را بخشکاند. به این ترتیب، به عقیده مصطفی عبدالل: «دستورالعمل هایی صادر می شود مبنی بر این که صدور مجوز تاسیس یک حزب باید منحصر از جانب نهادهای امنیت ملی

نشریه اینترنتی درباره سیاست، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد، دیپلوماسی اوت ۲۰۱۹

انجام شود. زمانی که در پی شکایت های مکرر، مدیر دفتر ثبت با سندی روبرو می شود که حاوی این دستور العمل ها است، تقاضا کنندگان از سوی دادستان کل رد صلاحیت می شوند.

مصطفی عبدالل تاکید می کند که: «اعضای حزب به طور مداوم توسط پلیس احضار می شوند و در حال حاضر ۵ تن از آنها در بازداشت هستند. آنها مبارزان سیاسی هستند که یک فعالیت جدی سیاسی و اجتماعی را پیش می برند» هدف از این بازداشت ها که اعضای فعالی را شامل می شود که در چارچوب شروط مطلقا امنیتی قرار نمی گیرند، ایجاد مانع در فعالیت حزب است.

حزب «برای یک مصر نیرومند» در فرادای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ وضعیتی مشابه داشت زیرا در آن انتخابات عبدالمنعم ابوالفتوح بیش از ۴ میلیون رای به دست آورده بود. او که پس از تشکیل رسمی حزب به سمت ریاست آن برگزیده شده بود، کمی پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۸، چندروز پس از دستگیری معاون حزب، بازداشت شد. بازداشت او در پی چندین حضور در رسانه ها انجام شد که در آنها از خود کامگی قدرت حاکم و فضای سرکوبی که بر کارزار انتخاباتی حکمفرما بود و به ویژه دستگیری سامی عنان، رییس پیشین ستاد ارتش، که قصد داشت در انتخابات ریاست جمهوری نامزد شود، انتقاد کرده بود.

به نظر یکی از رهبران این حزب ها که خواسته ناشناس بماند، نتیجه این بازداشت ها هشدار دادن به حزب ها است تا گردهمایی هایشان در چهارچوب دفتر سیاسی که فقط به مسایل اداری می پردازد محدود بماند و کار گسترده تر در حد ولایات متوقف شود: «هواداران از فعالیت هراس دارند زیرا درحالی که رهبر حزب، با آن که نامزد پیشین ریاست جمهوری بوده، بازداشت شده و در سلول مورد بدرفتاری قرار گرفته، چه برسر اعضای عادی خواهد آمد؟».

این حزب که پیشتر ۱۱۰ کرسی در مجلس داشته، اکنون تنها ۱ کرسی دارد. پس از کودتا، ترس از وحشیگری پلیس تاحدی افزایش یافته که حزب مقررات ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ را رد کرده است. این منبع به ما می گوید: «به قدرت رسیدن السیسی باعث شد که تعداد زیادی از اعضای حزب استعفا دادند و برخی استعفای خود را کتبا اعلام کردند تا با دریافت پذیرش آن بتوانند ثابت کنند که رابطه شان با حزب پایان یافته است». این امر نشان می دهد که پس از کودتای سال ۲۰۱۳، ترس ناشی از اقدامات امنیتی تاچه حد حکمفرما شده است.

دو منبعی که با آنها تماس داشته ایم تأیید می کنند که هیچ تماسی بین حزب هایشان و رژیم کنونی وجود ندارد. در سال ۲۰۱۴، ابوالفتوح دعوت برای ریاست را رد کرد زیرا بیشتر آن را یک عملیات تبلیغاتی می دید تا اراده ای برای گشایش یک گفتگوی اجتماعی واقعی.

رد همکاری با جریان های اسلامی

خود حزب ها هم در این تحلیل رفتن فعالیت های هوادارانه از راه کشیدن حصارهای اعتقادی مشارکت می کنند و از توافق درباره موضع های مشترک سرباز می زنند. کافی است به رفتار «جنبش مدنی» (۴) نسبت به اسلام گراها نگاهی انداخته شود. خودداری از همکاری با اخوان المسلمین، که مقامات رژیم آنها را یک گروه تروریستی می دانند بی تردید قابل درک است، اما در شرایط کنونی سرکوب عمومی، کمتر می توان دلیل اکراه نسبت به حزب های قانونی اپوزیسیون مانند «الواسط»، «سازندگی و توسعه» یا «برای یک مصر نیرومند» را درک کرد.

اخوان المسلمین نیز به سهم خود پیش از درگذشت محمد مرسی بر بازگشت به قدرت اصرار می ورزید و آن را راه حلی برای بحران می دانست. این تشکل موضعی اتخاذ کرده بود که برای نیروهای غیرمذهبی تنها جنبه تحریک کننده داشت. از این رو، به نظر نمی آید که هیچ یک از تشکل های بزرگ سیاسی آماده برای مصالحه در جهت رسیدن به یک دیدگاه واحد برای شکستن قطبی گرایی و تدارک زمینه برای ظهور یک جبهه اپوزیسیون باشد.

حزب های کوچک تر می توانند گفتمانی متعادل تر داشته باشند، اما نمی توانند منگنه قطبی گرایی را بشکنند. به عنوان نمونه، جنبش ۶ آوریل به خاطر درگذشت مرسی به اخوان المسلمین تسلیت

گفت درحالی که خود این جنبش در راس تشکل هایی بود که خواستار سرنگونی مرسی بودند. همچنین، می توان نظاره گر پیشرفت های حاصل شده توسط یکی از عوامل جنبش اسلامی - جناحی که توسط رهبران بالای اخوان المسلمین به رسمیت شناخته نشده - بود که بیانیه ای انتشار داد که در آن اظهار می کرد: «جنبش اخوان المسلمین اکنون تمایزی قاطع بین عمل سیاسی عام و رقابت تنگاتنگ هوادارانه برای کسب قدرت قائل است».

طبیعت چنین اظهاراتی همه بازیگران سیاسی را در موقعیتی مشکل قرار می دهد. عوامل اصلی اخوان المسلمین این اندیشه تمایز بین سیاست عام و عمل سیاسی را نمی پذیرند. درمورد حزب های دیگر، آنها دیگر نمی توانند استدلال کنند که اخوان المسلمین حزبی است که از حزب های دیگر آمادگی بیشتری برای برنده شدن در مسابقه کسب قدرت دارد، زیرا این حزب آشکارا اعلام می کند که از میدان رقابت کنار می کشد. خود قدرت حاکم هم، که از اخوان المسلمین به عنوان یک مترسک در روابطش با خارج استفاده می کند، دیگر چنین بهانه ای را نخواهد داشت، اگر کل جنبش اخوان المسلمین این موضع گیری را بپذیرد.

بنابر گفته دو منبع از «جنبش مدنی دموکراتیک» (۵) که می خواهند ناشناس بمانند، تا حدود زیادی به دلیل تهدیدهای ضمنی رژیم است که برخی از تشکل ها از حزب هایی که گرایش های اسلامی دارند (به عنوان نمونه «برای یک مصر نیرومند») فاصله می گیرند. برخی از رهبران این جنبش در واقع از این هراس دارند که در صورت داشتن تماس با آنها، در معرض سرکوبی شدید مانند آنچه به سر اسلام گراها آمده قرار گیرند. بنابراین، رد همکاری با تشکل های اسلام گرا به خاطر ترس از سرکوب است.

تکرار درگیری های کهنه

نخبگان همچنان تحت تاثیر اختلاف های عقیدتی هستند که در برخی مواقع اعلام می کنند. مانند یادواره رویدادهای خیابان محمد محمود در نوامبر ۲۰۱۱ یا تظاهرات ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ (۶) - که موقعیتی برای تکرار مکرر درگیری های همراه با این رویدادهای دردناک بود.

برای توضیح این فاصله بین جریان غیرمذهبی و اخوان المسلمین، یکی از رهبران «جنبش مدنی» دو دلیل دیگر: ازدست رفتن اعتماد متقابل و تفاوت هدف ها را مطرح می کند. به نظر او تفاوتی بین واقعیت ارتقاء حکومت مدنی و کسب قدرت وجود دارد چنانکه این امر در مطالباتی که مدتی طولانی پیش از ریاست جمهوری مرسى عنوان شده بود به اثبات رسید. به نظر او با اولویت دادن به منافع سازمان خود - که بر فقدان هرگونه تحول در اندیشه سیاسی تاکید می کند - اخوان المسلمین منافع خصوصی را بر منافع عمومی ارجحیت دادند. اما، نکته ای که در اینجا مطرح می شود این است که به طور طبیعی هدف همه حزب ها کسب قدرت است. اگر جزاین باشد، چگونه می توانند افکار خود را اجرا کنند؟ آیا این به معنی آن است که اخوان المسلمین نباید چنین هدفی داشته باشد؟

Orient XXI .

نشریه اینترنتی درباره سیاست، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد، دیپلوماسی اوت ۲۰۱۹

بنابر نظر منبعی دیگر، شمار زیادی از شخصیت های مستقل که بخشی از جنبش مدنی هستند، ایده اتحاد با اسلام گراها را می پذیرند، اما نمی توانند این کار را بدون موجب بیرون رفتن حزب های سیاسی انجام دهند ، که عضوهایی از جنبشی هستند که این کار می تواند اثری قابل ملاحظه بر آن داشته باشد. جنبشی که این شخصیت ها چتر سیاسی آن هستند. منبع اول تأیید می کند که حزب «برای یک مصر نیرومند» در واقع امروز به خاطر گفتمان های متعددش بهتر پذیرفته می شود. این منبع ارزیابی می کند که اپوزیسیون بیشتر از سالمندان تشکیل شده است: «نزدیکی انجام می شود، اما نه بین جریان های کنونی کنشگران متفاوت».

جوانان «جنبش مدنی دموکراتیک»، در دومورد تفاوت هایی با سالمندان این جنبش دارند: از یک سو، گرایش بیشتری به پذیرش اسلام گراها در یک اتحاد بزرگ تر دارند؛ از سوی دیگر، اکراه بیشتری در جذب عوامل موافق با رژیم دارند. این موضوع در زمان رد اتحاد با حزب محافظه کار «اتحاد برای دفاع از قانون اساسی»، که در میان رهبران هردو از اعضای حزب «ملی دموکراتیک» (PND) وجود داشت که پیش از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در قدرت شرکت داشت.

خطرهای انفجار

با درس گرفتن از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، رژیم مصر کوشیده شکاف هایی که می تواند موجب ازسرگیری اعتراض ها شود را مرمت کند و برای این کار راهبردی کلی برگزیده که در آن دستگاه های متعددی از جمله امنیتی، قانونگذاری، قضایی، رسانه ای، اجتماعی و اقتصادی دخالت دارند. به این ترتیب، رژیم با تحت فشار گسترده قراردادن مردم، با هرگونه جریان مخالف به شدت برخورد می کند و این خطر را به وجود آورده که وضعیت در هر لحظه به نقطه انفجار برسد. اگر اوضاع وخیم تر شود، هیچ کس قادر به مهار کردن خیابان نخواهد بود.

در عرصه امنیتی، ترجیح رژیم راه حل های پلیسی است. همچنین، رژیم دست به بازداشت دهها هزار تن (بنا بر برآورد برخی از سازمان های دفاع از حقوق بشر ۶۰ هزار تن) زده است. بنا بر مفاد یک بیانیه وزارت کشور، که در ماه مارس ۲۰۱۸ منتشر شده، ۱۹۱۰۸ «تروریست» در مدت ۴ سال تحت تعقیب قرار گرفته اند.

از ژوئیه ۲۰۱۳، هیچ یک از حزب ها از این کارزار تعقیب و سرکوب معاف نشده است: چهره های شاخص جوانی که در موج تظاهرات منجر به سقوط مرسی مشارکت داشتند، مانند احمد دوما و حازم عبدالعظیم و نیز نظامیان پیشین مانند ژنرال سامی عنان رئیس ستاد ارتش و سرهنگ احمد کنسوا، که هر دو برای ریاست جمهوری اعلام نامزدی کرده بودند، قضات و حقوق دانانی مشاور محمود خدیری و دیپلمات های پیشین مانند سفیر سابق رفع طحطاوی [ازجمله کسانی هستند که تحت تعقیب قرار گرفته اند]. اسلام گراها، ازجمله زنان و دختران در این شمارند: مواردی ثبت شده که همه افراد یک خانواده، حتی کودکان بازداشت شده و سپس کودکان به نزدیکانشان سپرده شده

اند. همچنین، پلیس خانه های برخی از افراد تحت تعقیب را به آتش کشیده یا تخریب کرده و گاه زندانیان را تاحد مرگ شکنجه کرده است.

کشتار هدفمند به عنوان یک روش سرکوب

رایج ترین روش پلیس قتل های هدفمند بوده است. بنابر یک گزارش خبرگزاری رویترز، که برپایه مطالعه بیانیه های وزارت کشور تهیه شده، این وزارتخانه در مدت سه سال و نیم، مرگ ۴۶۵ تن را اعلام کرده است. این گزارش موارد متعددی را مطرح می کند که در میان درگذشتگان، به گفته نزدیکانشان، آنها در بازداشت دستگاه های امنیتی بوده اند.

در عرصه قانونگذاری، پس از کودتای نظامی، رژیم قوانینی را برای کنترل سختگیرانه فضای عمومی به تصویب رسانده است. از این جمله می توان از قانون مربوط به تظاهرات در سال ۲۰۱۳، قانون ضد تروریسم در سال ۲۰۱۵ و قانون مربوط به انجمن های مدنی در سال ۲۰۱۷ نام برد. قانون نخست به این منظور به تصویب رسید که سازماندهی تظاهرات را چهارچوب بندی کند یا در واقع برای آن محدودیت ایجاد نماید. به این ترتیب، از قانونگذاری به عنوان ابزاری برای سرکوب مخالفان استفاده شده است.

به موازات این امر، چندین قانون هم برای این به تصویب رسیده تا چهارچوب فضای سیاسی کشور را بر مبنای خواست قدرت حاکم شکل دهد:

- درمورد انتخابات برای تشکیل مجلسی مطیع.
- قانون مربوط به اطلاعات، که بنابر آن در تشکیل شوراها و مراجع سازماندهی کارهای رسانه ای حکومت حرف آخر را می زند.
- درمورد انتخاب رئیس های سازمان های کنترل، که توسط الیسی بدون نظر مجلس منصوب می شوند و به رئیس جمهوری این اختیار را می دهد که رئیس های نهادها را نصب و عزل نماید، بدون آن که به نظر کسی تخطی یا تجاوز به استقلال این نهادها به حساب آید.

این مقررات و قوانین در پایان دسامبر ۲۰۱۳ برای مبارزه با «تروریسم» تصویب شد و شمار آنها در سال قضایی ۲۰۱۹-۲۰۱۸ به ۹ قانون رسید. دادگاه ها صدها حکم محکومیت به مرگ صادر کردند و، بنابر گفته مدافعان حقوق بشر، هیچ معیاری در این محاکمه ها رعایت نشد، متهمان در پشت حصارهای شیشه ای ظاهر می شوند که مانع می شود بتوانند راحت با قاضی ها و وکیل ها تماس داشته باشند. بازجویی ها همراه با بدرفتاری است و قاضی ها اعتراف هایی را مورد توجه قرار می دهند که به زور شکنجه گرفته شده و به آنچه در برابرشان گفته می شود توجه نمی کنند. در بیشتر موارد نیز حکم های سنگین صادر می شود.

متهم به مزدور بودن

برای شوراندن خیابان علیه مسئولان سیاسی در مفهوم عام، و به ویژه علیه اخوان المسلمین، در زمانی که آنان در مجلس یا مسند ریاست جمهوری بودند، از همه ابزارهای رسانه ای استفاده شده است. رسانه ها با به کاربردن توصیف های منفی کوشیدند اخوان المسلمین را از چشم مردم بیاندازند و آنها را به گوسفندهایی تشبیه کردند که کورکورانه اطاعت می کنند، درحالی که هواداران جنبش های جوانان «جوانان مزدور» توصیف و متهم به این می شوند که از خارج پول هایی برای ایجاد آشوب در کشور دریافت می کنند.

در عرصه اقتصادی، رژیم حساب های هزاران تن، به ویژه اخوان المسلمین و اعضای جریان های اسلام گرا، را مسدود کرده، اعم از این که آنان فعال [سیاسی]، اجتماعی یا نیکوکاری باشند. در سال ۲۰۱۸ قانون شماره ۲۲ مربوط به «سازماندهی اقدامات تجسسی، سرشماری و مدیریت هزینه های صندوق های گروه های تروریستی و تروریست ها» انتشار یافت. در آن هنگام، حکومت تاکتیک خود را تغییر داد و از توقیف و مسدود کردن حساب های مخالفان به مصادره آنها پرداخت، درحالی که این افراد به دلیل وابستگی سیاسی خود از کار اخراج شده بودند.

قدرت حاکم با به کارگیری همزمان همه دستگاه های خود، کوشیده تا تخم وحشت در میان مردم و به ویژه هواداران تشکل های سیاسی بپراکند. در زمینه ثبات ظاهری رژیم السیسی، دوره دوم

Orient XXI .

نشریه اینترنتی درباره سیاست، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد، دیپلوماسی اوت ۲۰۱۹

ریاست جمهوری خود را با یک رشته تغییرات در قانون اساسی برای تقویت اقتدار خود آغاز کرده و این اقدامات موجب شده که نسبت به زمان پیش از کودتا از میزان رودررویی با رژیم تاحد قابل ملاحظه ای کاسته شود.

دست اندرکاران سیاسی و مردم کاملاً مرعوب این راهبرد کلی قدرت حاکم شده اند و به رغم اثر بارز بر قدرت ابتکار مردم و خطرهای بزرگ برای کسانی که بکوشند با آن مخالفت کنند، عاملی که خیابان را از رودررو شدن با رژیم بازدارد وجود ندارد.

عامل اصلی همچنان فقدان بدیل، و نه فقط در راس رژیم است. بینشی کلی، منسجم و قانع کننده که به مردم امکان دهد از هرج و مرج سیاسی، اقتصادی و قانونگذاری برقرارشده توسط رژیم به ثباتی در همه زمینه ها برسند وجود ندارد. این نداشتن بینش و آشتی ناپذیری بین عناصر مختلف، گواه وخیم بودن بحرانی است که اپوزیسیون مصر از سر می گذراند.

۱- «اتحاد برای حمایت از قانونمندی» از چندین حزب و جنبش تشکیل شده که از رئیس جمهور مرسی دفاع و برضد کودتا فعالیت می کند.

۲- رئیس و نایب رئیس حزب «الواسط» بلافاصله پس از کودتا بازداشت شدند و سال گذشته همچنین رئیس و نایب رئیس حزب «برای یک مصر نیرومند» دستگیر شدند.

۳- احزاب در حال تشکیل آنهایی هستند که تمام شروط بوجود آمدن یک حزب را دارا نمی باشند.

۴- در مصر « غیرنظامی » بودن معادل « لائیک » بودن است.

۵- گروهی شکل گرفته از سیاستمداران و احزاب مختلف :

Parti égyptien démocratique et social ; courant Al-Karama ; Al-Doustour ;
Alliance populaire socialiste ; Réforme et développement ; Pain et liberté ;
Égypte Libre.

۶- تظاهرات وسیعی که به قدرت رسیدن ارتش و سرنگ‌نی مرسى را مهیا کردند